

ترا زوت همچنان ترا زوم زیادتا و کرم خرام معلوم
و بان آيات تجر و بل و صلح و منقذ انهم معلوم ميگردد
بليست سر عدالت از عزرا ن آيات هر ميان مردم را فابل
شعر و گمان است با هم را جمله اصولند در حکم شرع و غير
چنانکه در تفسير بيان یافته ام از تجر بل و صلح ميگردد
چي هم او برودن لطافه ام ۲۳ اين است استنا و است
در جوار و سوال قدر و واقع شده گويان که سوال ميگردد
ان آيات چون منصف است که در او و منابر است سر
تج کسي کاران شير و در صدق ان مترا في منور و اولان
بان آيات ترا و در سبل کاران جماعي بر و طوالت بان در
جواب بفرمايد که از تجر بل و صلح است نو که هم منصف است
و خطا است بل و در تعلق است با تجر و صلح است بفرما
از بار حقه شرع و جسد زوال ان از غير تجر بل اما اولان
از بار حقه في قصد زوال ان از غير ان را منظر خوانند
صفت استخوان است در ان افعال ناقصه و غير مجسما

و نگر

و نگر خبر او و اين جمله صفت حسود است و در ان نگر
و نگر خبر او و اين جمله صفت حسود است و در ان نگر
نگر و نگر و نگر و نگر و نگر و نگر و نگر و نگر و نگر
اي نگر با انکار تجر بل و صلح است بخدا کرده و معالیه بي
او اقامت کرده و درين اقد و است که در ان نگر
رضو و معلوم نگردد زير ان چي است و نگر و نگر و نگر
استفاق و او حال است و نگر و نگر و نگر و نگر و نگر
حداقت زير که کردن و در ان نگر و نگر و نگر و نگر
در ان نگر و نگر و نگر و نگر و نگر و نگر و نگر و نگر
انکه کنان آيات في ان نگر و نگر و نگر و نگر و نگر
و حال انکه ان صوره و انکه در ان نگر و نگر و نگر و نگر
انکه صوره و نگر و نگر و نگر و نگر و نگر و نگر و نگر
بلکه از نگر و نگر و نگر و نگر و نگر و نگر و نگر و نگر
و نگر و نگر و نگر و نگر و نگر و نگر و نگر و نگر
نظر است زير انکه هر چه آيات را از نگر و نگر و نگر و نگر

195